



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

مصادف با: ۹ شوال ۱۴۴۴

جلسه: ۹۲

موضوع کلی: احکام قطع

موضوع جزئی: تجری - تنقیح موضوع و قلمرو آن

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تنقیح موضوع و قلمرو تجری

اولین مطلبی که در طلعه بحث از تجری لازم است مورد توجه قرار بگیرد تنقیح موضوع بحث است و بعد از آن پاسخ به چند پرسش که به آنها اشاره خواهیم کرد.

اولا باید دید تجری در لغت و اصطلاح به چه معناست و دامنه آن از حیث موضوع تا کجاست؟ به عبارت دیگر تجری را در چه محدوده‌ای می‌توانیم تصویر کنیم؟ آیا فقط در باب قطع تصویر می‌شود یا شامل امارات، اصول عملیه و امثال اینها نیز می‌شود؟

معنای لغوی و اصطلاحی تجری

از نظر لغوی معنای تجری معلوم است، جری بر مولا، در مقابل انقیاد که به معنای تسلیم است. تجری به معنای لغوی هم شامل تجری اصطلاحی می‌شود و هم شامل اطاعت. انقیاد به معنای لغوی نیز اینچنین است، یعنی هم شامل عصیان می‌شود و هم شامل انقیاد اصطلاحی. زیرا معنای لغوی تجری، معنای عامیانه تجری پررویی در مقابل مولا است، جرأت پیدا کردن در مقابل مولا است. پررویی یعنی کسی عملاً مخالفت نکند، ولی ذاتاً در مقابل مولا می‌خواهد سرکشی کند. انقیاد یعنی تسلیم و پذیرش. این معنای لغوی تجری و انقیاد است.

از نظر اصطلاحی عبارت است از اینکه انسان با قطع و یقین به ثبوت یک تکلیف با آن مخالفت کند. یعنی مخالفت اعتقادی. اگر حقیقتاً تکلیفی از ناحیه خداوند تبارک و تعالی ثابت باشد و این شخص با علم به اینکه این تکلیف از ناحیه خدا ثابت شده، آن را ترک کند و با آن مخالفت کند، اصطلاحاً به آن عصیان گفته می‌شود، اما اگر تکلیفی در واقع ثابت باشد و او نیز یقین به ثبوت آن تکلیف داشته باشد و آن را انجام دهد، این می‌شود اطاعت.

اما تجری این است که انسان به تکلیفی یقین پیدا کند، لکن در واقع آن تکلیف ثابت نباشد. حال اینجا اگر با این تکلیف یقینی که به حسب واقع نیز ثابت نشده است، مخالفت کند اصطلاحاً به آن تجری گفته می‌شود، مثلاً لیوان پر از مایعی است و او یقین دارد این خمر است، اما برای اینکه با این دستور مخالفت کند آن را می‌نوشد اما در واقع خمر نبوده، این می‌شود تجری.

انقیاد هم این است که با علم به اینکه این تکلیف ثابت است آن را انجام بدهد در حالیکه به حسب واقع تکلیفی در کار نبوده، این اصطلاحاً انقیاد است، او مثلاً یقین داشته که اجتناب از این مایع حرام است، اما به حسب واقع این مایع آن مایعی که لازم الاجتناب بوده نبوده، اما مکلف ترک کرده، این می‌شود انقیاد.

پس اگر بخواهیم تجری و انقیاد را به معنای اصطلاحی در نظر بگیریم به طور کلی با اطاعت و عصیان مابین هستند. اما اگر تجری و انقیاد را به معنای لغوی در نظر بگیریم، آنگاه نسبت به اطاعت و عصیان عام و خاص مطلق هستند، یعنی شامل اطاعت و عصیان نیز می‌شوند.

قلمرو تجری

اما مهم این است که دامنه تجری و انقیاد آیا فراتر از قطع و یقین است و شامل برخی از حجج دیگر نیز می‌شود یا خیر؟ آیا تجری و انقیاد در مورد امارات معنا دارد و ما می‌توانیم تجری و انقیاد را نسبت به امارات تثبیت کنیم، نسبت به اصول عملیه، نسبت به قطع موضوعی، اینها مواردی است که باید تبیین کنیم تا این موضوع به درستی روشن شود.

۱. امارات

تصویر تجری و انقیاد در امارات مبتنی بر این است که چه مبنایی در باب امارات اختیار کنیم. زیرا در باب امارات دو مبنای طریقت و سببیت وجود دارد. طبق یک مبنا تجری و انقیاد در امارات تصویر نمی‌شود، اما طبق مبنای دیگر تصویر می‌شود.

۱. بر مبنای طریقت

مبنای طریقت که مشهور به آن قائل هستند معنایش این است که همه امارات طریق به سوی واقع هستند، یعنی اگر خبر واحد به عنوان یک اماره قائم شود بر وجوب نماز جمعه و ما نیز به اعتبار اینکه این از سوی شارع بیان شده، آن را اتیان کنیم، اما در واقع واجب نباشد، اینجا می‌توانیم بگوییم انقیاد تحقق دارد. یا مثلا اگر روایتی بر وجوب نماز جمعه قائم شد و ما با آن مخالفت کنیم و البته معلوم شود که در واقع نیز نماز جمعه واجب نبوده، اینجا نیز تجری تحقق پیدا می‌کند. وقتی می‌گوییم اماره از باب طریقت حجت است یعنی اماره طریقی است به سوی واقع؛ ممکن است شما را به واقع برساند یا نرساند. لذا اینجا می‌توانیم عنوان تجری و انقیاد را تصور کنیم.

۲. بر مبنای سببیت

بنابر مبنای سببیت، قیام اماره موجب می‌شود حکمی بر طبق مؤدای اماره جعل شود. مثلا همین روایتی که دلالت بر وجوب نماز جمعه می‌کند بنابر مبنای سببیت باعث می‌شود یک حکمی مثل حکم این مؤدای اماره جعل شود، ولو در واقع حکمی نبوده و نماز جمعه واجب نبوده، اما همین که این اماره و خبر واحد قائم شد بر وجوب، مثل همین، حکمی حادث می‌شود، یک حکمی خلق می‌شود. اینجا دیگر مخالفت با واقع معنا ندارد، زیرا وقتی روایت زاره مثلا قائم شد به وجوب نماز جمعه، پس یک حکمی پدید می‌آید مثل سایر احکام شرعی، اگر نماز جمعه را بخوانم اطاعت کردم، اگر نخوانم عصیان کردم، زیرا اینجا ملاک، این حکم جدیدی است که بر طبق اماره جعل شده است، دیگر کاری نداریم که در واقع نماز جمعه واجب است یا خیر. بنابر مبنای سببیت، امارات سبب جعل احکام مماثل می‌شوند، آنوقت اگر کسی بر طبق آن عمل کند می‌شود مطیع، اما اگر بر طبق آن عمل نکند می‌شود عاصی؛ اینجا دیگر تجری و انقیاد معنا ندارد.

سوال:

استاد: این در خود حکم که مشکلی ندارد، بلکه در موضوع است. بنابر مبنای سببیت که روایتی قائم شده بر حرمت شرب تنن؛ یک حکمی مماثل با مؤدای اماره اینجا جعل می‌شود به عنوان حرمت شرب تنن. کسی می‌آید این کار را مرتکب می‌شود و شرب

تتن می‌کند، در حالیکه شرب تتن اساساً به حسب واقع واجب نیست، اما چون مماثل با مؤدای آن حکمی جعل شده اینجا اگر با مؤدای این حکم مخالفت کند می‌شود عاصی و اگر موافقت کند می‌شود مطیع. اینجا دیگر ما تجری و انقیاد نداریم، شما می‌خواهید بگویید خب، اگر روایت قائم شده بر اینکه شرب تتن حرام است، مکلف هم یقین دارد که شرب تتن می‌کند و به حسب واقع شرب تتن حرام نیست، در حالیکه این اصلاً تتن نیست و چیز دیگری است.

سوال:

پاسخ: فرض این است که؛ مؤدای اماره را با واقع متفاوت می‌دانیم، می‌گوییم در واقع این حکم ثابت نیست، در لوح محفوظ حکم ثابت نیست.

پس تجری و انقیاد شامل امارات هم می‌شود به این معنا که می‌توانیم تجری و انقیاد را نه تنها در قطع، بلکه در امارات نیز تصویر کنیم به شرط اینکه حجیت امارات را از باب طریقیقت بدانیم، اما اگر از باب سببیت بدانیم در آن تصویر نمی‌شود.

سوال:

استاد: خیر، احتجاج یعنی شما اخذ به حجتی بکنید در برابر مولا؛ چه برای فعل و چه برای ترک، اگر مورد بازخواست قرار گرفتی بتوانی حجتی ارائه کنی. آیه‌ای، روایتی، فتوایی.

سوال:

استاد: این می‌رود در دایره موضوع.

سوال:

استاد: می‌گویید شرب تتن در واقع حرام است. چه چیزی دلالت بر حرمت شرب تتن کرده؟ اماره. یعنی اماره‌ای قائم شده بر اینکه شرب تتن حرام است، مثل روایت، به حسب واقع نیز حرام است، این آقا چیزی را استعمال می‌کند به گمان اینکه این تتن است، بعد معلوم می‌شود که تتن نبوده است. شما می‌خواهید بفهمید تجری و انقیاد را می‌توان تصویر کرد.

عرض ما این است که اگر اماره‌ای قائم شود بر حرمت شرب تتن، طبق مبنای سببیت اینجا یک حکمی جعل می‌شود یا خیر؟ مفروض شما این است که حرمت به حسب واقع ثابت است و اماره نیز قائم شده است.

سوال:

استاد: سه فرضی که گفته می‌شود در این جهت تفاوت دارند:

اشعریون می‌گویند یک حکمی به حسب واقع ثابت است، وقتی اماره قائم می‌شود آن حکم قبلی پاک می‌شود و این جایگزین می‌شود. یعنی ملائکه نشستند، قلم و تخته و پاک کن دستشان است، یک حکمی را نوشتند ولی هر اماره‌ای که پیش هر کسی قائم شد آن حکم را پاک کنند و این را جایش بنویسند، جایگزین می‌شوند بعضی از انظار.

یک عده می‌گویند لوح محفوظ سفید است و چیزی روی آن نوشته نشده است و ملائکه هر حکمی که فقیه یا فقیهان به آن رسیدند را منعکس کنند در لوح محفوظ.

مسلك شیخ انصاری نیز تلفیقی است بین این دو.

فرضی که شما می‌فرمایید این است که بالاخره حکمی در واقع ثابت است یا اساساً ثابت نیست؛ فرقی نمی‌کند یا پاک می‌کنند لوح را یا از اول نشستند تا ببینند چه اماره‌ای برای چه کسی قائم می‌شود. از نظر حکم که تغییری نمی‌کند، عمده در موضوع است. می‌خواهیم ببینیم آیا از نظر موضوع اگر این اشتباه صورت بگیرد می‌توانیم تجری و انقیاد را تصویر کنیم یا خیر؟ آن در یک فرض دیگری است که نظیرش را ما در مورد قطع مطرح خواهیم کرد زیرا آنجا نیز بحث است که آیا قطع طریقی است یا موضوعی؟ اگر قطع موضوعی باشد آنجا نیز می‌گوییم که مسئله تجری و انقیاد مطرح نمی‌شود که دلیلش را بیان خواهیم کرد.

۲. اصول عملیه

می‌خواهیم ببینیم تجری و انقیاد شامل مؤادی اصول عملیه نیز می‌شود یا خیر؟ به این معنا که ما تجری و انقیاد را در اصول عملیه و مؤدای آنها نیز تصویر کنیم. مثلاً ما با استصحاب ثابت کردیم وجوب نماز جمعه را در عصر غیبت. گاهی با روایت و اماره وجوب نماز جمعه ثابت می‌شود، اما گاهی وجوب نماز جمعه را با استصحاب ثابت می‌کنیم، می‌گوییم در عصر غیبت نماز جمعه واجب بود، الان شک می‌کنیم که نماز جمعه واجب است یا خیر؛ استصحاب بقاء وجوب نماز جمعه را می‌کنیم. اینجا می‌توانیم بگوییم تجری و انقیاد تصویر می‌شود؟

این مبتنی بر این است که ما چه معنایی از شک در ذهن داشته باشیم. آیا منظور از این شک شکمی است که استمرار دارد یا شک فعلی مراد است؟ اگر شک مستمر ملاک باشد، اصلاً تحقق این شک بسیار کمیاب است. چطور می‌تواند شکمی استمرار پیدا کند، بالاخره شک بعد از مدتی زائل می‌شود. اما اگر منظور فعلی باشد نه شک مستمر، یعنی الان که شک کرده، دنبال دلیل گشته است، دلیلی پیدا نکرده لذا با استصحاب می‌خواهد نماز جمعه را ثابت کند. اینجا می‌خواهیم ببینیم آیا تجری و انقیاد تصویر می‌شود یا خیر؟

به نظر می‌رسد اینجا نیز باید ببینیم چه مبنایی در باب اصول عملیه داریم. آیا اصول عملیه اگر بر چیزی دلالت کردند، یک حکم ظاهری بر طبق آن اصل عملی جعل می‌شود یا نه حکم ظاهری جعل نمی‌شود بلکه صرفاً برای خروج از تحیر و سرگردانی یک وظیفه عملی قرار داده شده است.

اگر مثل محقق خراسانی قائل شویم به اینکه مثلاً لاتنقض الیقین بالشک جعل حکم ظاهری می‌کند؛ لاتنقض الیقین بالشک در مورد نماز جمعه، یک حکمی به نام وجوب نماز جمعه جعل می‌کند. در این صورت تجری و انقیاد پیش نمی‌آید بلکه اطاعت و عصیان محقق می‌شود یا با این موافقت می‌کنیم یا مخالفت.

اما اگر گفتیم اصول عملیه حکم ظاهری جعل نمی‌کنند بلکه اصول عملیه در واقع صرفاً یک وظیفه‌ای را برای ما در حالت سرگردانی معین می‌کند، اینجا دیگر حکمی نیست که به وسیله آن اطاعت و عصیان تحقق پیدا کند بلکه چه بسا عنوان تجری و انقیاد تحقق پیدا کند.

نتیجه

تجری و انقیاد در باب یقین به حکم متصور است. در باب امارات بنابر مبنای طریقت متصور است و همچنین در باب اصول عملیه. این تابع مبنایی است که در باب اصول عملیه اتخاذ می‌کنیم که آیا اصول عملیه جعل حکم ظاهری می‌کند یا نمی‌کند.

پس در سه بعد دامنه تجری و انقیاد در شرایطی تحقق پیدا می‌کند، هم در مورد یقین، هم در مورد امارات و هم در مورد اصول عملیه.

بحث جلسه آینده

چند مورد دیگر باقی می‌ماند که آیا تجری و انقیاد در مورد آنها متصور است یا خیر؟ این موارد را که بیان کنیم بحث در دایره و دامنه تجری و انقیاد معلوم می‌شود و بعد باید برویم سراغ مسائلی که عرض کردیم.

«والحمد لله رب العالمین»